

دکتر ابوالقاسم تفضلی

پژوهشی تطبیقی درباره حق مردن به دلخواه

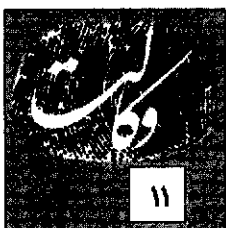
بیماران طالب مرگ و مجوز قانونی کشتن

پژوهشی تطبیقی درباره حق مردن به دلخواه

کشتی تن را ، چو موجم تفته تفته بشکند نویشتن را بکسلم ، چون نویشتن را لنگرم

مولانا

در لغت نامه انگلیسی آکسفورد ، لغت	بیماری درمان ناپذیر ، با استفاده از
اتانازیا چنین معنی شده است سبب	داروهای آرام بخش اورا بمیراند و از
شدن مرگ آرام و آسان در موارد بیماری	دردورنج های طاقت فرسا برهاند. لغت
غیر قابل علاج و دردناک در اصطلاح	اتانازیا ترکیب است از دو کلمه یونانی
حقوقی اتانازیا به مواردی اطلاق می شود	EU به معنی خوب و آرام و
که پزشک معالج به تقاضا و با رضایت	THANATOS به معنی مرگ.



سابقه تاریخی

در قبایل اسکیمو مرسوم چنین بوده است که اگر کسی مبتلا به بیماری شدید یا پیرو ناتوان می شده است، به خویشاوندانش می گفته که آماده مردن است آنگاه فرزندان و اطرافیان او را در یخهای قطبی رها می کردند تا بمیرد. زیرا عقیده داشتند که با چنین مرگی در بالاترین درجات بهشت جای خواهد گرفت.

در اقوام ابتدائی، پایان دادن به حیات بر اثر ابتلای بیماری بی درمان جزو مراحل عادی زندگی بشر محسوب می شده و ایرادی نداشته است.

بتدریج که علم پزشکی پیشرفت کرد و داروهای جدید کشف شد و عمل جراحی با استفاده از اعضای بدن دیگری یا ساختن اعضای مصنوعی، حتی تعویض قلب، انجام گردید، بر عمر بشر و امید آدمی به زندگی طولانی افزوده گشت با تمام اینها هنوز علم و تکنولوژی و اکتشافات شگفت انگیز دنیای پزشکی نتوانسته است از پایان یافتن زندگی آدمی، یعنی مرگ، مانع شود. یا برای بیماری های کشنده و دردناکی چون سرطان و پارکینسون وایدز و آلزایمر و ام اس دارو و درمانی پیدا کند. این خواست و تقدیر خداوندی است که روزی، آدمی را با اکراه از پدر و مادری بدنیا می آورد و روزی دیگر، زود یا دیر، بر اثر بیماری یا بلایای زمینی و آسمانی و یا ضعف و ناتوانی پیری، از دنیا می برد.

یونان

در یونان قدیم معمول چنین بوده که هر کس به سن شصت سالگی می رسیده حق داشته است خود را بکشد یعنی خودکشی کند و این امر را از ادامه طبیعی حیات آدمی می شمردند افلاطون، که سنسالانی را که برای ادامه حیات، به یاری فرزندان نیازمند می شدند، تحقیر می کرد.

در آتن قدیم قضات دادگاه اجازه داشتند که داروهای لازم برای خودکشی را در اختیار کسانی بگذارند که، بعلت پیری و ناتوانی مفرط یا ابتلای به بیماری های بی درمان، نمی خواهند به حیات

* مشکل بزرگ کشورهای غربی برای رهائی بیماران لا علاجشان از زندگی، هزینه درمان آنهاست که بر عهده دولت است



خود ادامه دهند، به شرط آنکه قبلاً از مجلس سنا اجازه خودکشی را کسب کرده باشند. به گفته افلاطون: سقراط عقیده داشت که ابتلای به یک بیماری بی درمان و توأم با درد و رنج بهترین دلیل است که آدمی از ادامه زندگی صرف نظر کند.

رم

رمی ها، تحت تاثیر فلاسفه یونان، عقیده داشتند که اگر کسی به علت شکست در زندگی، یا ابتلای به بیماری لا علاج، و یا پیری مفرط به حیات خود پایان دهد، عملی شرافتمندانه انجام داده است.

در زاین قدیم هم مرسوم بوده است که افراد در چنین شرایطی و حتی برای گریز از بی آبرویی به طریق ((هاراکیری)) خودکشی کنند یعنی چهار زانو بر زمین بنشینند و شکم خود را با خنجر تیز بشکافند.

در مسیحیت

با نفوذ مسیحیت در رم و در کشورهای اروپائی ارتکاب هرگونه خودکشی ممنوع گردید تا آنجا که انتحار کنندگان را از مدفون



ساختن در قبرستان مسیحیان مانع می شدند، پاپ و مسیحیان عقیده داشتند همانطور که خداوند به آدمی حیات بخشیده است، هم اوست که حق دارد در هر زمان و به هر طریق که بخواهد، جان آدمی را بستاند.

این ممنوعیت به جایی رسید که در سال ۵۳۳ میلادی ((شورای اورلئان)) اعلام داشت: هر کس خود را بکشد تشییع جنازه او ممنوع است و هر نوع خودکشی در حکم قتل نفس می باشد.

در سال ۶۹۳ میلادی هم ((شورای شهر تولدو (TOLEDO))) تصویب کرد که: ((خودکشی در حکم ارتداد است)) احکام مسیحیت تا اواسط قرن نوزدهم جاری بود. در ۱۸۴۲ میلادی پارلمان انگلستان اجازه داد که اگر کسی خودکشی کرد می توان از ساعت ۹ تا ۱۲ شب جنازه او را تا کلیسا تشییع نمود.

((شوپنهاور)) که معروف به فیلسوف بدبین است و در قرن نوزدهم زندگی می کرد عقیده داشت که اگر وحشت از ادامه زندگی به مرحله ای برسد که وحشت مرگ را از بین ببرد آدمی بایستی به زندگی خود پایان دهد.

در سال ۱۹۰۳ در ایالت اهایو (OHIO) آمریکا قانونی وضع شد به مضمون زیر:

هر گاه شخص بالنی مبتلا به بیماری شود که غیر قابل درمان و توام با درد و رنج و تسکین ناپذیر باشد هیچ شک معالج او حق دارد به تقاضای بیمار در حضور سه نفر شاهد هیچ پس از مشورت با سه پزشک دیگر به زندگی او خاتمه دهد. به شرط آن که هیچ شک مذکور نسبتی با بیمار نداشته و در مارتک او ذینفع نباشد.

با وجود این، قوانین کیفری کشورهای اروپای غربی و آمریکا هرگونه کمک به شخص دیگری را بمنظور خودکشی، هرچند با اصرار و تقاضا و رضایت او باشد، ممنوع و قابل مجازات دانسته اند. خواه پزشک معالج باشد یا افرادی دیگر.

از اوائل قرن بیستم بتدریج نسبت به پزشکانیکه به بیماران لا علاج کمک می کردند تا برای رهائی از درد و رنج مداوم به زندگی خود پایان دهند، با دیده اغماض می نگریستند. مثلاً در دهه ۱۹۵۰ بیوه زنی در یکی از شهرهای انگلستان پسر ناقص العقل خود را با خوراندن تعداد زیادی قرص خواب آور به قتل رسانید وقتی به اتهام قتل در دادگاه حاضر شد، اظهار داشت که پسرم فقط با پرستاری و نظارت من به زندگی ادامه می داد و چون پیر شده و مرگ را نزدیک می دیدم و یقین داشتم بعد از من کسی نیست که از او سرپرستی کند، او را نجات دادم. دادگاه او را به ده سال زندان محکوم کرد اما پس از مدت کوتاهی مجازات او را بخشید و آزادش ساخت.

بسیاری از پزشکان آمریکائی می گویند که در طول عمر حرفه ای خود در خواستهای متعددی از سوی بیماران غیر قابل علاج خود برای کمک

به خودکشی دریافت می کنند و شش درصد از آنها گفته اند که با چنین در خواستهایی موافقت کرده اند.

باشگاه خروج EXIT

در اواسط قرن بیستم به ابتکار عده ای از پزشکان و جامعه شناسان و بشر دوستان انگلستان باشگاهی تاسیس شد بنام (EXIT) یعنی ((خروج))، کسانی که عضویت این باشگاه را می پذیرند اگر تصمیم بگیرند که خود را از رنج بیماری یا دیگر بن بست های زندگی



برهاند راهنمایی می شوند تا طریق و وسیله ای را انتخاب کنند که با آرامش به خواب ابدی فرو روند و مزاحمتی برای اطرافیان خود فراهم نیاورند.

یکی از موسسین این باشگاه که مدتی هم مدیریت آنرا به عهده داشت. «آرتور کستلر» (زنویسندگان مشهور جهان و مولف کتابهایی با عناوین «از صفر تا بی نهایت» و «خزرها») و «تاریکی در ظاهر» بود، که تعدادی از کتابهایش به فارسی هم ترجمه شده است.

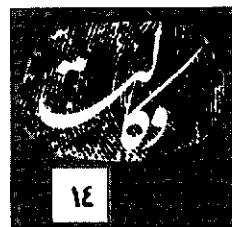
- در روز سوم مارچ ۱۹۸۴ (۱۳۶۳ شمسی) هنگامی که پیشخدمت او با سینی صبحانه به اطاق اربابش
- مراجعه می کند می بیند که درب اطاق بسته و بر روی شیشه آن نوشته ای آویخته است باین مضمون:
- «داخل نشوید پلیس را خبر کنید» (پیشخدمت دستور او را اطاعت می کند و وقتی پلیس ها وارد اطاق
- می شوند می بینند «کستلر» با لباسی رسمی و کراواتی شیک بر روی مبل نشسته و در مقابل او هم زن
- ۵۲ ساله اش که سومین زن او بود، با لباس آراسته نشسته و بوی عطر سراسر فضا را گرفته است.
- بر روی میزی که مقابل آنها بود قطعه کاغذی دیده می شد که از جمله نوشته شده بود:
- من به سن ۷۶ سالگی رسیده ام و سه سال است که مبتلا به بیماری
- پارکینسون هستم. چون می دانم که این بیماری درمانی ندارد و نمی خواهم به زندگانی
- توام با درد و رنج و افسردگی ادامه داده و مزاحم اطرافیانم شوم پیه میل خودم بزندگانیم
- پایان دادم ظاهراً همسر او هم چون نمی خواسته است بعد از شوهر محبوب و معروفش
- زنده بماند همراه با او خود کشی کرده بود.
- **x هلند، اولین**
- **کشوری بود که**
- **قانون تصویب**
- **کرد و به**
- **پزشکان اجازه**
- **داد به تقاضای**
- **بیماران لا علاج**
- **خود به**
- **زندگانی آنها**
- **خاتمه دهند**

در سالهای آخر قرن بیستم باشگاه های مشابهی در کانادا و آمریکا و چند کشور اروپایی و استرالیا تاسیس شد که با استقبال خیلی زیادی مواجه گردیدند. در روزنامه انگلیسی زبان «تهران تایمز» تاریخ ۱۳۷۷/۹/۳ به نقل از رویتر خبری منتشر گردید به مضمون زیر: شبکه تلویزیونی CBS آمریکا در یک برنامه ۶۰ دقیقه ای روز یکشنبه فیلم مستندی را پخش کرد که پزشکی ۷۰ ساله بنام «دکتر جک کورکیان (KEVORKIAN)» را در حال تزریق آمپولی برای کشتن بیماری ۵۰ ساله بنام «(یوک)» نشان می داد این شخص مبتلا به نوعی بیماری لا علاج بود که از دو سال قبل ابتدا پاها و سپس دستهایش فلج شده و از چند هفته قبل به سختی نفس می کشید. بیماری او توام با دردهای غیر قابل تسکین و تحمل بود و همسر و خانواده اش که در تلویزیون حاضر بودند رضایت خاطر و تشکرات خود را از دکتر «(کورکیان)» که موجب رهائی «(یوک)» از درد و رنج شده بوده بیان کردند.

وقتی اجرا کننده برنامه از «(کورکیان)» سوال کرد که آیا شما او را به قتل رساندید؟ دکتر جواب داد که من قبل از این ۱۳۰ بیمار لا علاج دیگر را هم برای رهائی از درد کمک کرده ام. اما این اولین بار بود که با تزریق آمپول به عمر بیمار خاتمه دادم. و مخصوصاً با پخش این برنامه در شبکه سراسری موافقت کردم تا مردم و دولت آمریکا بدانند موقع آن رسیده است که قانوناً به پزشکان اجازه داده شود تا بیماران لا علاج خود را از تحمل درد های طاقت فرسا برهانند.

مشکل بزرگ کشورهای غربی برای رهائی بیماران لا علاجشان از زندگی توام با درد این است که تمام افراد این کشورها بیمه درمانی هستند و کلیه هزینه بیمارستانها و دستمزد پزشکان را دولت می پردازد. بنابراین پزشکان مجبور و مکلف هستند که فقط برای درمان و ادامه حیات بیماران، از هر نوع بیماری، کوشش کنند.

یکی از دوستان بسیار قدیمی و صمیمی نویسنده که بیش از بیست سال است همراه با همسرش در لندن زندگی می کند، جزو کسانی است که از ده هاسال قبل طرفدار «(اتانازیا)» است. همسر این دوستم چند سال است به بیماری «(آلزایمر)» مبتلا شده و در بیمارستان بستری می باشد و حتی شوهرش را هم بیاد نمی آورد و نمی شناسد، با وجود این، دوست با وفای من که سن او از ۸۵



سال تجاوز می کند، هر روز چند ساعت را در کنار تخت همسر بیمار لاعلاجش می گذرانند و با آنکه خودش و پزشکان معالج همسرش بخوبی می دانند که این بیماری درمانی ندارد، نه او می تواند از پزشکان معالج بخواهد که همسرش را از ادامه این زندگی بدتر از مرگ برهاند و نه پزشکان اجازه انجام چنین وظیفه انسانی و وجدانی را دارند.

اولین کشور

((هلند)) که از پیشرفته ترین کشورهای اروپا و جهان است اولین کشوری بود که مجلس آن، در تاریخ ۲۸ نوامبر ۲۰۰۰ میلادی (مطابق ۷ آذر ۱۳۷۹) با اکثریت ۱۰۴ رای در مقابل ۴۰ رای مخالف، قانونی را تصویب کرد که به موجب آن به پزشکان اجازه داده می شود با رعایت شرایط معینی به تقاضای بیماران لاعلاج خود، با تجویز دارو یا تزریق آمپول کمک کنند تا به زندگانی درد آلود خود خاتمه دهند. این قانون در تاریخ ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۰ با اکثریت ۴۶ رای در مقابل ۲۸ رای مورد تایید مجلس سنای هلند قرار گرفت و به مورد اجرا گذاشته شد. نمایندگان که در مجلس و در سنا به این لایحه رای مخالف دادند همگی عضو حزب مسیحی CHRISTIAN PARTY بودند و از احکام پاپ و کلیسا پیروی می کردند. پس از تصویب این قانون، دربار واتیکان اعلامیه ای صادر کرد و آن را بدعتی ناپسند با عواقبی وخیم خواند.

برادرزاده ام

برادرزاده ای داشتم بنام ((علی اصغر تفضلی)) که ۱۵ روز بعد از من دنیا آمده بود و از کودکی با هم بزرگ شده بودیم. چند سال بود که باتفاق دودختر و دامادها و سه نوه اش در هلند زندگی می کرد، در اوایل ۱۳۷۹ به بیماری کلیه و عوارض درد آلود و درمان ناپذیر آن مبتلا شد و در بیمارستان بستری گردید. شدت دردها و تکرار استفاده از مسکن هائی که به او تزریق می شد به حدی بود که چندین بار از پزشکان معالجش خواست به او کمک کنند تا به زندگی خود پایان دهد اما پزشکان وظیفه شناس بیمارستان، با آنکه می دانستند بیماری برادرزاده ام لاعلاج است او را با استفاده از دستگاههای پیشرفته الکترونیکی و تجویز داروهای گران قیمت مسکن همچنان زنده نگاه می داشتند.

چند هفته بعد از تصویب قانون مجاز شناختن ((اتانازیا)) در مجالس هلند، برادرزاده ام از جمله اولین افرادی بود که از این قانون استفاده کرد، در روز موعود، پزشک معالج هلندی، با حضور دو دختر و شوهران و سه فرزند شان در اطاق برادر زاده ام جمع آمدند. دختر بزرگش که مدتها بود از نیت پدرش با خبر بود یکبار دیگر از او سوال کرد که آیا هنوز تمایل به رفتن دارد؟ پدرش در حالیکه تبسمی پر معنی و درد آلود بر لب داشت جواب مثبت داد و شهادتین را ادا کرد. پزشک معالج هم وسایل و دستگاههایی که او را زنده نگه می داشتند قطع کرد و باین صورت برادرزاده ام در سن ۸۰ سالگی به کاروان رفته گان پیوست.

در بلژیک

در تاریخ ۱۶ ماه می ۲۰۰۲ (۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۱) خبر گزارى رویتر اطلاع داد که قانون مجاز شناختن ((مرگ خود خواسته)) (اتانازیا) در داشتن حق مرگ برای بیماران لاعلاج، با اکثریت ۸۶ رای در مقابل ۵۱ رای مخالف و ۱۰ رای ممتنع در مجلس شورای بلژیک به تصویب رسیده و در اکتوبر (شهریور) همان سال در مجلس سنا تایید شده است. باین ترتیب کشور بلژیک دومین کشور اروپائی بعد از هلند است که چنین قانونی را به تصویب رسانیده است.

مخالفین این قانون در بلژیک که اعضای حزب دموکرات مسیحی هستند اعلام داشته اند که برای تجدید نظر در این قانون به کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا مراجعه خواهند کرد.

در سوئیس

چندین سال است که در کشور سوئیس هم باشگاه ((EXIT)) تاسیس شده و فصلنامه ای با همین عنوان هم منتشر می کند. تعدادی از



این مجله ها را دوست فرزانه و دانشمندم ((دکتر منوچهر فر تاش)) که خود از طرفداران ((اتانازیا)) هست، برایم ارسال داشته و میدارد اعضای این باشگاه و منتشر کنندگان مجله قصد دارند با جمع آوری امضاء از اکثریت ساکنان ژنواژ مجلس و دولت بخواهند که قانون مجاز شناختن ((اتانازیا)) را به تصویب برسانند.
 خبر زیر هم در روزنامه ایران تاریخ شنبه ۲۱ دی ماه ۱۳۸۱ منتشر شده است:

پزشک استرالیایی ماشین مرگ ساخت خود را عرضه کرد

دکتر فیلیپ نیتسکه استرالیایی جزئیات ماشین مرگ آرام خود را اعلام کرد. به گزارش رادیو استرالیا این پزشک هوادار اتانازیا (مرگ آرام) گفت: این دستگاه با تولید مونوکسید کربن خالص، باعث مرگ آسان می شود. ((نیتسکه)) ویژگی منحصر به فرد این دستگاه را توانایی آن برای درمان اعلام کرد و گفت به همین دلیل نمی تواند غیر قانونی شناخته شود. این پزشک در سال ۱۹۹۷ با فراهم آوردن شرایط مرگ آسان برای چهار بیمار داوطلب در استرالیا، توجه جهانیان را جلب کرد.

برای کاستن از کسالت خواندن این مطلب واقع بینانه، اما تاثیر انگیز، اجازه می خواهم مقاله خود را با قطعه شعری از شاعرزنده یاد ((فریدون مشیری)) که به خط خود نوشته و به حقیر اهداء کرده است پایان بخشم:

مسافر

بهران بسان قطاری است جاودان در راه	قیات	بهران بسان قطاری است جاودان در راه
که روی نظ زمان چون شهاب می گذرد	که هیچ پرده ای از راز آن کشوده نشد.	که روی نظ زمان چون شهاب می گذرد
گذارشن از دل تاریک دره های از ل	به سر نوشت بشر	گذارشن از دل تاریک دره های از ل
به سوی دشت مه آلود وناپدید اید	به این تکایت غمگین که ((زندگی)) نامند!	به سوی دشت مه آلود وناپدید اید
چه می برد که چنین باشتاب می گذرد؟	به این هیاهوی دیوانه وار بر سر هیچ!	چه می برد که چنین باشتاب می گذرد؟
مسافران قطار	به تانواده: به مادر، پدر، وطن، فرزندان	مسافران قطار
نه از از ل به اید، آه فرصتی کوتاه	به همراهان عزیزتی که زودتر از ما	نه از از ل به اید، آه فرصتی کوتاه
همین مسافت بین دو ایستگاه از راه	در آن کرانه بی انتها، پیاده شدند!	همین مسافت بین دو ایستگاه از راه
درین قطار به سر می برند، فواره فواره	به عشق، نور، امید، درین سیاهی کور	درین قطار به سر می برند، فواره فواره
دو ایستگاه که می دانی شرح، تولد، مرگ	به دل، که با همه ناگامی و ملال و شکست	دو ایستگاه که می دانی شرح، تولد، مرگ
وجود مقتصری در میانه دو عدم	هزار آرزوی نوشکفته در او هست	وجود مقتصری در میانه دو عدم
به نام عمر، که آن هم چو خواب می گذرد!	به این سفر، که کجا می روم؟ چه فوادم شد	به نام عمر، که آن هم چو خواب می گذرد!
کنار پنجره ای، چون مسافران دگر	به آسمان، به پرند، درخت، دریا، کوه	کنار پنجره ای، چون مسافران دگر
به آنچه مهلت دیدار هست می نگریم:	به گرم پوئتی باد	به آنچه مهلت دیدار هست می نگریم:
به این طبیعت خاموش، کائنات،	به سرد مهری ماه	به این طبیعت خاموش، کائنات،
	که بی خیال تر از آفتاب می گذرد!	

یادردودومهربرای دکتر ابوالقاسم

تفضلی عزیز

فریدون مشیری

۱۳۷۴ ماه ۱۸

